

جایگاه و نقش آیت الله بروجردی در تحولات فرهنگی پس از کودتای 28 مرداد

علی اکبر کجباف*، زنده یاد مهدی مهرعلیزاده*
* استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان

چکیده

برنامه ریزی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی رژیم پهلوی پس از کودتای 28 مرداد در تعارض با دین و مسایل مربوط به آن و از جمله روحانیت قرار گرفت. بنابراین تقابل میان روحانیت و رژیم پهلوی به دلیل تعارض شدید در اهداف و برنامه ها قابل پیش بینی بود. جریان فرهنگی رژیم پهلوی با بهره بردن از امکانات نسبتاً گسترده رسانه ای خود در بخشهای مطبوعات و رادیو و تلویزیون و حمایت مجموعه فرهنگی تبلیغاتی سرمایه داری جهانی از آن، در پی حذف یا انزوای روحانیت از عرصه مسایل سیاسی جامعه ایران بود. برای رژیم برخورد با روحانیت، از شیوه‌های

مبارزاتی متفاوتی، گاهی در قالب ایجاد تفرقه میان حوزه ها و گاهی در معرفی مخالفان مذهبی به عنوان چهره مصدقی و توده ای با به کارگیری شگردهایی که بتواند از قداست و نفوذ روحانیت و نهاد مرجعیت بکاهد استفاده می کرد.

در این پژوهش سعی می گردد تا به مواضع و چالشهای رژیم پهلوی و نهاد مرجعیت و روحانیت نسبت به یکدیگر و چگونگی واکنش آیت الله بروجردی به عنوان مرجعیت تشیع در برابر رژیم پهلوی پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: فرهنگی، مرجعیت، روحانیت.

عملکرد سیاسی رژیم و روحانیت پس از کودتای 28 مرداد و بازتابهای آن

ماهیت سیاسی و اقدامات رژیم پهلوی خواسته یا ناخواسته آن را در تقابل و تعارض با نهاد روحانیت و مرجعیت قرار می داد، به ویژه آن که در زمان زعامت آیت الله بروجردی بنیان و پایه‌های تشیع به شکل اصولی و به تدریج استوار گردیده بود. از سوی دیگر، جریان‌های فرهنگی - سیاسی چون مارکسیسم و ناسیونالیسم در دوره پس از کودتا رنگ باخته و عملاً به عنوان راهکاری نجات بخش، مطرح نبودند.

در همین راستا، جریان لیبرالیستی غربگرای دربار - که با اتکای به آمریکا و انگلیس و با اجرای کودتای 32 کم کم از دوران سستی و ضعف خود فاصله می گرفت - روز به روز حضور مقتدر خود را در عرصه های گوناگون کشور تثبیت می نمود. رژیم پهلوی بنا به ماهیت خود و مأموریت‌هایی که غرب برای او تعیین کرده بود (امام خمینی / 1361 / ج 1 / ص 9)، می بایست حاکمیت دین و سازمان اجرایی آن، یعنی نهاد مرجعیت را بر می انداخت (محتشمی پور / 1376 / ص 103)، لذا تقابل میان این دو روحانیت و رژیم پهلوی به دلیل تعارض شدید در اهداف و برنامه‌های آنها قابل پیش بینی بود. نیکی کدی، یکی از معضلات اساسی فرهنگی کشور در این دوره را چالش

میان جریان لیبرال غربزده حاکم و واکنش روشنفکران مسلمان در دفاع از فرهنگ بومی که همان اسلامیت و ایرانیت مردم بود - دانسته است (نیکی کدی/1375/ص349). جریان فرهنگی رژیم پهلوی، با بهره بردن از امکانات نسبتاً گسترده رسانه ای خود در بخش های مطبوعات و رادیو و تلویزیون و حمایت مجموعه فرهنگی - تبلیغاتی سرمایه داری جهانی از آن، در پی حذف روحانیت یا انزوای آن از عرصه جامعه ایران بود.

شیوه مبارزه رژیم متفاوت بود و گاهی در قالب ایجاد تفرقه میان حوزه ها و اهل حوزه صورت می گرفت. شاه و دولت از تظاهر به دینداری برای اغفال مردم و مبارزه با دین و روحانیت نیز بهره بردند (محتشمی پور/1376/ص177) و برخی افراد ساده لوح را تحت تأثیر قرار دادند: «امینی... می خواست نظر آقایان را به خود جلب کند. در کوچه‌های قم پیاده و به سرعت از خانه این آقا به خانه آن آقا می رفت. تاحدی همدرد مردم اثر کرده بود. می گفتند: ببینید کسی سرکار آمده که این طور نزد آقایان می آید و زانو می زند و آماده شنیدن هر امری از سوی علماست. ولی وقتی با امام [خمینی] ملاقات کرد. ایشان هشدار داده بود: شما سرکار هستید، مواظب باشید! اگر ما احساس کنیم اتفاقی می خواهد بیفتد، ساکت نخواهیم نشست (اسناد وزارت کشور منصور/1377/ج2/ص83)». امینی خود را ارادتمند روحانیت و مراجع تقلید معرفی می کرد، اما در همان حال به شدت فعالیت آنها را توسط ساواک و وزارت کشور تحت نظر داشت.

یکی دیگر از اقدامات رژیم علیه روحانیت، تصاحب اوقاف و درآمدهای آن در سطح کشور به ویژه دست اندازی به درآمدهای آستان قدس رضوی توسط دربار بود (اسناد وزارت کشور منصور/1377/ج2/ص24). رژیم در پی آن بود که با در اختیار گرفتن آنها توان اقتصادی نهاد مرجعیت را تضعیف کند و زمینه خودکفایی اقتصادی و عدم اتکای آن به دولت را از بین ببرد. در این میان مشکلات درونی روحانیت نیز - مزید بر علت بود و تأثیر بد اقدامات رژیم را جدی تر و عمیق تر می کرد. حاکمیت تفکر اصالت دادن به نگهداری حوزه‌های علوم دینی، حتی

به قیمت سازش با رژیم و سکنت در برابر اقدامات دین ستیزانه آن آفت بزرگی بود (محتشمی پور 1376/ص322) از دید مخالفان این نظریه آنچه مهم بود و همه چیز حتی حوزه ها و نفوس محترم مسلمانان باید فدای آن می شد، حاکمیت اسلام و ارزش های آن در جامعه بود، لذا نظریه حفظ حوزه به بهای عقب نشینی از اصول، بیهوده می نمود و نتیجه عملی آن در میان مسلمانان جز تفرقه نبود.

یکی از مهمترین موانع سیاسی که فرا روی مسلمانان معترض در دوره پس از کودتا قرار داشت، تجربه ناموفق تلاش های سیاسی آیت الله کاشانی در دوران نهضت ملی بود که با وجود موفقیت های آن عملاً منجر به انزوای ایشان و رکود فعالیتهای سیاسی مذهبی ها شده بود.

برخی از عوامل که باعث عدم موفقیت کاشانی در مبارزاتش شد و آفت تلاش اغلب فعالان مذهبی در دوره پهلوی بود را می توان چنین بر شمرد: جدایی کاشانی از حوزه های علمیه قم و نجف، عدم ایجاد موازنه صحیح بین دین و سیاست و پر رنگ تر شدن بعد شخصیت سیاسی کاشانی در برابر بعد فقهاتی ایشان، تکیه بیش از حد به مسایل ملی و کم رنگ شدن اجرای اصول و ارزش های دینی، و جدایی ایشان از فداییان اسلام و بروز اختلاف میان آنها. مجموعه عوامل فوق اثراتی بازدارنده بر حرکت عمومی نهاد مرجعیت شیعی در جهت اصلاح امور جامعه و مردم داشت و در حکم علل و ریشه چالشهای بعدی روحانیت و رژیم پهلوی بود (محتشمی پور 1376/ص55).

مواضع آیت الله بروجردی در برابر رژیم پهلوی

در شناسایی کارکرد عوامل و زمینه های فرهنگی و دینی در نهضت امام خمینی، می توان به کارکرد نهاد مرجعیت تشیع در دوره پس از کودتا به عنوان یکی از مهمترین عوامل داخلی اشاره کرد. جایگاه علمی و دامنه نفوذ فتوا و گرایش وسیع شیعیان به آیت الله آقا حسین بروجردی در طول تاریخ معاصر ایران، از قاجاریه تا سال 1340 ش بی نظیر و قاطع بوده است. دوران مرجعیت

ایشان از سال 1327 تا سال 1340 ش می باشد. در این مدت، حوادث بزرگی در ایران رخ داد که نمی توانست از نگاه نهاد زعامت و مرجعیت تشیع پوشیده ماند و نسبت به آنها واکنشی صورت نگیرد.

با توجه به اظهار نظرها و دیدگاههای گوناگونی که در زمینه چگونگی و نحوه واکنش آیت‌الله بروجردی به مسایل سیاسی ابراز گردیده، پاسخ به این مسأله ضروری است که موضع و دیدگاه وی در واکنش به رخدادهای سیاسی زمان خود چگونه بوده است؟ آیا نسبت به آنها بی تفاوت بوده و دخالت در سیاست را نپذیرفته بود یا مانند برخی مراجع و مجتهدین قبل و بعد از خود با همه توان به میدان آمده، در برابر حادثه‌سازیهای رژیم پهلوی پرچم مقاومت و تهاجم به آن را بر دوش گرفته بود؟

آیت‌الله بروجردی همانند سایر مسلمانان، اعتقاد به مبارزه با ظلم را داشت، اما در مقام مرجعیت تقلید شیعیان جهان به دلیل در اختیار نداشتن ابزار لازم، به تشخیص و احساس تکلیف مقابله علنی و قیام در برابر محمدرضا شاه نرسید. او با توجه به شرایط آن زمان، اعتقاد به مبارزه علنی با دولت نداشت و آن را مفید نمی دانست. «مرحوم شهید مطهری از ایشان [آیت‌الله بروجردی] نقل کرده که باید با حرف دولت را بترسانیم اما نباید وارد مسایل سیاسی شویم، زیرا ابزار لازم را در اختیار نداریم و موفق نمی شویم (واعظ زاده خراسانی/ بی تا/ ص 7-76)»، لذا وی در نهضت ملی فعال نبود و تا زمان دستگیری کاشانی، کمک قابل ملاحظه‌ای به او و تلاشهایش نکرد. واعظ زاده خراسانی، دیدگاه سیاسی آیت‌الله بروجردی را چنین توصیف نموده است: «به تشخیص من آیت‌الله بروجردی هیچ گاه در صدد ایجاد تحول نظام سیاسی کشور و برقراری یک نوع حکومت اسلامی به آن گونه که حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در تمام عمر به آن می اندیشید و سرانجام به آن جامه عمل پوشید، نبود... ظاهراً ایشان همان روش استاد خود، آخوند خراسانی را مبنی بر یک نوع حکومت مشروطه ملی با نظارت مراجع، چاره منحصر می دید و

معلوم بود که با رژیم مشروطه موافق است؛ گر چه شخصاً مداخله نمی کرد... خلاصه، سرمخالفت با دولت یا براندازی آن را نداشت، هر چند همواره سخن را می گفت، به خصوص در کارهای ضد اسلامی دولتیان به آنها مکرر هشدار می داد.» (واعظ زاده خراسانی/بی تا/ص ۳۰۰....).

آثار برخاسته از چنین اعتقاد و روشی را نباید منحصر در حیات آیت الله بروجردی دانست، بلکه در سالهای بعد نیز عده ای از این رویه سوء استفاده نمودند و گروهی نیز سکوت ایشان و عدم ورود به مبارزه علنی را دلیل بر جدایی دین از سیاست دانستند، و در نتیجه عرصه بر کسانی که با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر ایران پس از آیت الله بروجردی و اعمال دولت احساس تکلیف و قیام کردند، تنگ گردید.

حدود مداخله آیت الله بروجردی در امور دولت، غالباً از محدوده تذکر مکرر اموری که خلاف شرع می پنداشت، فراتر نمی رفت (دوانی/بی تا/ص 336).

رفتار آیت الله بروجردی با شاه، قبل از کودتا نسبتاً تند بود (دوانی/بی تا/ج 2/ص 337)، اما در دوره پس از کودتا از شدت آن کاسته شد. وی به اقدامات وزارت فرهنگ در سال 1338 حمله کرد (اسناد ساواک/1378/ج 1/ص 154)، و دولت اقبال را به خاطر جشنهای 17 دی و رژه برخی زنان بی حجاب مورد انتقاد قرار داد. همچنین از مداخلات دولت در امور دینی ناراضی بود و تا حدودی جلوی آن را گرفت و حتی حسین علاء، وزیر دربار را از منزل خود بیرون کرد و ظاهراً حتی محمد رضا شاه را به حضور نپذیرفت (انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا/1349/ص 20-19). براساس گزارش ساواک حتی با درخواست برخی علما و مجتهدین برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی و تعیین پنج نفر مجتهد برای حضور در مجلس شورای ملی، موافقت ننمود و اجرای آن راموکول به موافقت همه علمای بزرگ دانست (اسناد ساواک/1378/ج 1/ص 40)؛ هر چند که هرگز فرصت اجرای این مهم را پیدا نکرد. نکته درخور توجهی که در بررسی مواضع

سیاسی آیت‌الله بروجردی به چشم می‌خورد، حساسیت فراوان ایشان نسبت به فعالیت فرقه بهانیت بود.

در حالی که اکثریت بزرگان و روحانیون حوزه، مواضع مرحوم بروجردی را قبول داشته و مورد تأیید قرار می‌دادند، گروهی از خواص حوزه نیز نسبت به آن انتقاد داشتند. طلبه‌های جوانتر نیز با وجود اعتقاد به حفظ ایشان سوال داشتند و از موضع وی ناراضی بوده، از آن انتقاد می‌نمودند. این اعتقاد وجود داشت که فرصتهای بزرگی که با استفاده از گسترش و عمق نفوذ مرجعیت شیعه در زمان ایشان وجود داشته، امکان استفاده بهتر از آن فراهم بوده است (هاشمی رفسنجانی/1376/ج1/ص7-104).

اقدامات و تلاش‌های آیت‌الله بروجردی

صرف نظر از دیدگاه سیاسی، مرحوم بروجردی در دوره 13 ساله زعامت و مرجعیت خود، زمینه ساز اقدامات و بانی تلاشهایی شد که اثرات آن در دوره بعد، در روند نهضت امام خمینی تعیین کننده بود.

نهاد مرجعیت تشیع را که تا قبل از آن در اثر اقدامات رضاخان پراکنده و ضعیف بود، در ایران متمرکز و پر قدرت نمود (طباطبایی/ بی تا/ص66) و در جلوگیری از انحلال حوزه و کمک به ایستایی و اقتدار آن کوشید. هاشمی رفسنجانی دو اصل اتحاد شیعیان در تقلید از یک مرجع دینی و گسترش نفوذ مقام مرجعیت ساکن ایران به خارج از مرزهای کشور را از جمله نمونه‌های بارز آن شمرده است (هاشمی رفسنجانی/1376/ج1/ص105).

مرحوم بروجردی در حوزه‌های علوم دینی اصلاحات در خور توجهی را در زمینه‌های گوناگون به عمل آورد. تغییر در شیوه تدریس و امتحانات، به روز کردن متون مورد استفاده، اعمال نظم در فرآیند تحصیلات عالی روحانیون، نوآوری در شیوه اجتهاد، تنظیم امور جاری و مالی نهاد

مرجعیت و حوزه های علوم دینی و توسعه کمی مراکز و مدارس علمیه در شهرهای بزرگ، همه از فعالیتهای ایشان بود (مطهری/1360/ص280)، وی با اجرای اصلاحات مورد نظر خود، پایه های حوزه علمیه را مقتدرانه پی ریزی کرد و امکان حضور و فعالیت آن را در تحولات بعدی میسر ساخت.

نگرش جامعه و فراگیر به همه ابعاد اسلام و پذیرش بی پیرایه آن اعتقاد مرحوم آیت الله بروجردی به استحکام استدلالهای دینی و اثرگذاری اصول آن بر همه انسانها، به ویژه اندیشمندان، از یک سو ایشان را وادار به تأسیس مراکز تبلیغی و اعزام مبلغ به نقاط مختلف حتی اروپا نمود (دوانی/بی تا/ص252). از سوی دیگر، امکان همکاری دین و علم و عدم تعارض میان آنها را پی در پی گوشزد می کرد. مرحوم مطهری در این زمینه نوشته است: «علاقه مندی وی، دیانت مردم را در بی خبری و بی اطلاعی و بی سوادی آنها جستجو نمی کرد. معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین (مطهری/1361/ص207)».

موقعیت علمی برجسته مرحوم بروجردی و تسلط او بر تفسیر، تاریخ اسلام، حدیث شناسی و رجال، به ویژه توجه وی به شرایط زمانی، مکانی و محیطی که آیات در آن نازل شده بود، برداشتی جامع و اصیل را از اسلام به ایشان داده بود. وی فقه سایر فرق اسلامی را هم خوب می شناخت و با اتکای به این ویژگی های علمی بود که زمینه رشد کیفی حوزه ها و تربیت شاگردانی را فراهم آورد که در خلال مبارزات دهه چل و پنجاه محور تلاشهای فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی بود (مطهری/1361/ص201).

مرحوم آیت الله بروجردی به شدت با اصلاحات مورد نظر رژیم پهلوی در زمینه اصلاحات ارضی، آزادی و حق رأی زنان مخالفت می کرد. البته وی هیچ گاه برنامه مبارزاتی عمیق و اصولی را که پس از فوت ایشان نیز پایدار بماند، ارایه نکرد. او تا زنده بود به رژیم پهلوی اجازه اجرای

اصلاحاتی را که به خاطر انجام نگرفتن آنها کاملاً تحت فشار دولت آمریکا بود، نداد. امام خمینی، از این مخالفت و سابقه ذهنی مردم از آزادی زنان در دوره رضاخان، در خلال مبارزات خود استفاده نمود. «صدر الاشراف از طرف شاه به خدمت ایشان رسید و درباره شرکت زنان در انتخابات سوال نمود. آقای بروجردی به تمسخر سوال کردند: بگویند مگر در این کشور مردان حق انتخابات دارند؟ دفعه دیگری صدرالاشرف به نمایندگی شاه درباره اصلاحات ارضی سوال می‌کند. ایشان به اختصار پیغام دادند: بگویند آن کشورهایی که اصلاحات ارضی کردند، اول رژیمشان را تغییر دادند و بعد اصلاحات کردند (انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا/1349/ص 10). « به نظر می‌رسد مرحوم بروجردی با اصل اصلاحات صحیح مخالفت نداشته است، زیرا حیات فرهنگی و علمی اوسرشار از تحول منطقی بوده است. او تنها اصلاحاتی را که توسط پهلوی و دولتهای وابسته به آن تحقق یابد، بر نمی‌تافته است.

آیت‌الله بروجردی تلاش کرد تا سرحد امکان، روحانیون را از تماس با دولت دور نگاه دارد. انگیزه‌های او از این اقدام قابل درک بود. وی از دولتی شدن نهاد روحانیت و آلوده شدن به اغراض سیاسی و اقتصادی ایشان به شدت نگران بود. از احزاب، حتی از گروههای مذهبی دوری می‌جست و هرگز در چهارچوبه سیاسی هیچ یک از آنها نگنجید. به نظر می‌رسد وی از ریشه، اعتقادی به مبارزه سیاسی احزاب نداشت و آن را مثمر ثمر نمی‌دانست. او نه تنها چنین روشی را دون شأن مقام مرجعیت تشیع می‌دانست، بلکه برای ایجاد تحول عملاً اقدام به تقویت زیرساختهای اساسی و ضروری نمود.

در سایه چنین اعتقاد و روشی بود که برخی حواشی و اعضای بیت ایشان به نام وی با هرگونه فعالیت سیاسی مخالفت کردند و حتی با دانشگاه رفتن طلبه‌ها و خرید و مطالعه روزنامه‌های دولت نیز موافق نبودند (هاشمی رفسنجانی/1376/ج 1/ص 8-107). یکی از اقدامات زیربنایی و مهمی که توسط مرحوم آیت‌الله بروجردی به اجرا در آمد و تأثیر شایان توجهی بر روند نهضت

امام خمینی گذاشت، توجه ایشان به وحدت اسلامی و نزدیک ساختن مذاهب اسلامی بود (طباطبایی / بی تا / ص 67).

او جداً به ایجاد زمینه های تفاهم و وحدت میان تشیع و تسنن - که سالها با کارگردانی جهالت در داخل و تحریکات خارجی، توجه مسلمانان را به امور یکدیگر ضعیف کرده بود پرداخت (مطهری / 1361 / ص 204). درست است که انگیزه های آیت الله بروجردی کاملاً از اعتقادات دینی و روش مسالمت جوینانه وی نشأت می گرفت، اما خواهی نخواهی بازتاب سیاسی نیز داشت زیرا درست در نقطه مقابل تبلیغات چندین ساله غرب در میان مسلمانان قرار داشت و رژیم محمدرضا شاه، رابطه وی را با علمای بزرگ مصر که رهبر آن جمال عبدالناصر را دشمن خود می شمرد، بر نمی تافت.

یکی از رخدادهایی که بر نهضت امام خمینی تأثیر بازدارنده داشت، ماهیت روابط رژیم و دولتهای آن با بیت مرحوم بروجردی در دوره پس از کودتا بود. مجموعه آنچه که در بیت ایشان و حاشیه آن گذاشت وانعکاسی که در ذهن توده ها از خود به جا گذاشت، راه را بر برخورد سخت با رژیم می که پس از رحلت آیت الله بروجردی بی مهابا رفتار دین ستیزانه داشت، بسته بود. تنهایی معترضان و غربتی که در نهایت امر دانگیر نهضت امام خمینی در ایران در اواخر سال 1343 گردید، بی تأثیر از شیوه مسالمت جوینانه مرحوم بروجردی و عدم توجه به مبارزه علنی با شاه نبود. البته نباید بر این باور بود که ایشان و حتی مجموعه جریان منسوب به ایشان مرتبط با دولت بوده است.

رژیم پهلوی خود را بی نیاز از دین و روحانیت نمی دانست و برای حفظ خود، جلب حمایت مردم، و مبارزه با کمونیزم به شدت نیازمند آن بود (هاشمی رفسنجانی / 1376 / ج 1 / ص 115)، اما نه با ماهیت و اقتدار و جایگاه واقعی آن، بلکه به صورت دست و پا بسته و در خدمت خود، خواهان دین بود.

رژیم به منظور تحقق این هدف تلاش زیادی نمود و عناصر آن از درجات بالا تا پایین از شخص محمدرضا شاه گرفته تا نخست وزیر (اسناد ساواک /1378/ج1/ص133)، وزیر دربار، سایر وزرا، رؤسای ساواک و فرماندار قم، پی در پی در بیت ایشان حاضر شده یا احضار گردیده اند و بیت نظرات خود را بیان داشته و خواسته های آیت الله را گوش داده و غالباً به اجرا درآورده اند. پیتر آوری روابط مرحوم بروجردی و شاه را چنین توصیف کرده است: «بروجردی شخصیتی بخرد و سیاست مآبانه داشت. وی به ندرت با شاه سخن می گفت و این تأثیر را در وی به جای می گذارد که به هیچ وجه مایل نیست از قدرت مرجعیتش کاسته شود. در چهارچوب همین سیاست بود که وی توانست شاه را به عنوان سلطان دنیوی ایران پند و اندرز داده و از برخی اعمال برحذرش دارد. بی آنکه خود از قم خارج شود (پیتر آوری/1368/ج3/ص126) [به دیدار شاه برود]».

آیت الله بروجردی سعی داشت با نصیحت و پند، شاه و رژیم او را کنترل کند و تا آنجا که امکان دارد به هدایتش بپردازد. او حتی در زمانی که شاه ضعیف ترین دوران سیاسی خود را سپری می نمود، دست به اقدامات خصمانه علیه او نزد و مصدق را مورد حمایت خود قرار نداد، به نظر می رسد که وی پنداشت قدرت رو به تزاید توده ای ها به زودی مصدق را کنار خواهد زد و در صورت تضعیف موقعیت شاه، کمونیست ها که اهداف علنی دین ستیزانه داشتند، بر کشور حاکم خواهند شد (کدی/1375/ص273). رویه آرامش طلبانه آیت الله در اصلاح شاه وابسته مؤثر واقع نشد، زیرا شاه و رژیم او که به شدت متأثر از برنامه ریزیهای آمریکا بودند، ماهیتی دین ستیزانه تر از کمونیستها داشتند، با این تفاوت که آشکارا مواضع خود را ابراز نمی کردند و روش عاقلانه تری در مبارزه با اسلام گرایی مردم داشتند. غرب که سلطه پایدار خود در ایران را در گرو غلبه فرهنگی و انهدام فرهنگ بومی ایرانیان جست و جو می کرد، مبارزه برنامه ریزش شده خود را با حاکمیت و حضور دین در ایران پی گرفته بود.

مرحوم بروجردی در اواخر عمر ارتباط خود را با شاه و دولت کاملاً قطع کرد. وی حسین علاء، وزیر دربار را از منزل خود بیرون کرد و پس از آن شاه را به حضور نپذیرفت (دوانی/ بی تا/ج 2/ص 339)، و تا پایان عمر از شاه کدورت داشت. وی از قبول کمک مالی شاه، برای ساخت مسجد اعظم قم در سال 1338 جداً خودداری کرد (اسناد ساواک/1378/ج 1/ص 131) و از تذکرات پی در پی برای اصلاح رفتار و اعمال رژیم قطع امید کرده بود (محتشمی پور/1378/ص 62). زیرا از یک سو، از ماهیت دین ستیزانه و نفاق رژیم، در تظاهر به دینداری و عزم جزم آن بر انهدام یا مصادره روحانیت در جهت اهداف خود آگاه گشت (هاشمی رفسنجانی/1376/ج 1/ص 115) و از طرف دیگر، اقدامات اسلام ستیزانه رژیم علیه ارزشهای دینی و ترویج گسترده فساد و سوء استفاده از زنان بر همگان آشکار گردید، لذا در چنین اوضاع و احوالی، نهاد مرجعیت بناچار از موضعی انفعالی با رخدادها برخورد کرد و امکان هرگونه سازش از بین رفت (محتشمی پور/1376/ص 3-162) و در زمان فوت آیت الله در 10 فروردین 1340 رابطه روحانیت و دولت تیره و تار و نامناسب بود.

رحلت آیت الله بروجردی و مسأله مرجعیت پس از او

پس از فوت مرحوم بروجردی در 10 فروردین سال 1340، بلافاصله مجالس ترحیم و بزرگداشت وی در سراسر ایران آغاز گردید. تأثیر عمیق و حضور وسیع مردم که در برخی گزارشها دامنه دارتر از عاشورای حسینی شمرده شده است (دوانی/ بی تا/ص 268)، موجب تعجب همگان و نگرانی رژیم گردید (هاشمی رفسنجانی/1376/ص 20)، زیرا در خلال دوران پهلوی تا آن زمان، زمینه ای ایجاد نشده بود که عمق باورهای دینی مردم ایران به اسلام و نهاد مرجعیت شیعی، آشکارا در معرض دید جهانیان قرار گیرد. گذشته از واکنش حیرت آور توده های مردم در عزاداری فوت آیت الله بروجردی، اقشار مختلف و جریانهای سیاسی کشور، خواسته یا از سر

اجبار، ناچار از نشان دادن واکنش و همراهی با مردم شدند. انجمن اسلامی دانشجویان تهران، با همه توان حضور سیاسی فعالی در قم و تهران داشتند (اسناد ساواک/1378/ج1/ص297). آنها ضمن ابراز ارادت به پیشوای خود، به صورت علنی تبلیغات گسترده را مبنی بر کمونیست بودن دانشجویان و دانشگاهیان انکار کردند. آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله زنجانی (اسناد ساواک/1378/ج8/ص281)، آیت‌الله طالقانی و نهضت مقاومت (اسناد ساواک/1378/ج1/ص277) ملی، و اعضای جبهه ملی، از مشهورترین چهره‌ها و جریانهای سیاسی آن روز بودند که اقدام به برگزاری مراسم بزرگداشت نمودند.

اوضاع در افکار عمومی به گونه‌ای بود که اگر کسی در این زمینه فعالیت نمی‌کرد، رو در روی مردم قرار گرفته و از چشم آنها می‌افتاد. لذا دولت و دربار هم خود را صاحب عزا نشان دادند (اسناد ساواک/1378/ج1/ص270-2). و مجالس بزرگداشت پی در پی گرفتند. بر اساس گزارشهای ساواک، شاه برای بهره‌برداری از وضعیت پیش آمده و جلب قلوب مردم، خود را موظف به ارسال هدایا و دلجویی از بازماندگان مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌دید (اسناد ساواک/1378/ج1/ص275). البته آنجا که رژیم احساس خطر می‌کرد و احتمال می‌داد رخدادها از کنترل خارج شوند، از برگزاری مراسم جلوگیری می‌نمود.

یکی از بزرگترین دستاوردهای حضور مردم در جریان فوت مرحوم بروجردی، فعال شدن بخش معترض، جوانتر و اصولگرای حوزه‌های علمیه در امور سیاسی و گرایش آنها به این امور بود (بیل / جیمز/1371/ص200). آنها در زمان آیت‌الله بروجردی نیز به رژیم پهلوی انتقاد اصولی جدی داشتند و با روش پرهیز ایشان از مداخله مخالف بودند، اما به دلایلی که مهمترین آنها حفظ وحدت جامعه، اقتدار نهاد مرجعیت شیعه و عدم وجود زمینه در زمان حیات مرحوم بروجردی بود، سکوت را برگزیده بودند.

پس از فوت آیت الله بروجردی، مسأله مهم برای مردم و حوزه ها و سرنوشت مرجعیت، و گزینش فردی بود که بتواند از جایگاه موقعیت ویژه آن پاسداری کند. در میان مجموعه روحانیت اتفاق نظر وجود نداشت و رژیم نیز در رسانه‌های خود به آن دامن می‌زد (محتشمی‌پور / 1376 / ص 167)، و در پی آن مردم نیز سرگردان بودند. چهره های متعهدی به عنوان مرجع تقلید پس از آیت الله بروجردی مطرح بودند. در این زمینه محتشمی پور چنین می گوید: «علمای معرفی شده نجف عبارت بودند از: آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خوئی. در قم نیز آیات عظام سید محمد رضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، شیخ عبدالنبی عراقی، سید شهاب الدین نجفی، شیخ محمد علی اراکی و آخرین نفر امام خمینی معرفی شدند.» در مشهد نیز آقای میلانی معرفی شدند (محتشمی پور / 1376 / ص 81). در کنار ایشان افراد دیگری نیز مانند آقای حسن قمی، عبدالله شیرازی، محلاتی، ارباب و خوانساری نیز کم و بیش مطرح بودند.

نتیجه گیری

بنابر آنچه گفته شد مرحوم بروجردی در اندیشه ایجاد حکومت اسلامی در ایران نبوده است و در جهت استقرار آن استفاده از موقعیت منحصر به فرد خود اقدامی ننموده است. این سیاست ایشان عکس العمل‌های متضادی اعم از موافق و مخالف را در میان مجتهدین و روحانیون دیگر در پی داشت.

اقدامات زیربنایی و تلاشهای اصولی آیت الله بروجردی در تقویت و تنظیم امور حوزه‌های علوم دینی در جهان تشیع و تربیت شاگردان بزرگ و تحکیم وحدت با سایر فرق، زمینه کاملاً مساعدی را در داخل و خارج از کشور برای نهضت امام خمینی در دوره بعد فراهم نمود.

روابط مرحوم بروجردی با رژیم پهلوی بر اساس حکمت و تشخیص شخص ایشان بود و اهداف اصلاح و هدایت‌گرانه را دنبال می‌کرد و آن‌گاه که از اصلاح امور قطع امید حاصل نمود روابط خود را قطع کرد، لذا از یک سو، تصور آیت‌الله بروجردی به عنوان حامی رژیم پهلوی عاری از واقعیت است و از سوی دیگر، این روابط بهانه لازم را به دست عوامل ضعیف‌النفس یا نفوذی در حوزه‌ها تا در پناه آن نهضت امام خمینی را تضعیف نمایند.

واکنش عمومی در داخل و خارج از کشور به رحلت آقای بروجردی و بزرگداشت نهاد مرجعیت شیعی از چنان گستردگی برخوردار بود که آمریکا و رژیم حاکم بر ایران را در براندازی و مبارزه مستمر با آن مصمم تر ساخت.

با وجود همه تلاش‌های که رژیم ایران برای تضعیف روحانیت و نفوذ حکم مجتهد در ایران به عمل آورد، موفق به حصول نتیجه نگردید، اما در زمینه کاستن از تمرکز، اقتدار و وحدت آن در ایران پیشرفت‌هایی را به دست آورد.

منابع

- 1- اسناد ساواک مرکزی. **بررسی اسناد تاریخی قیام 15 خرداد به روایت اسناد ساواک**، جلد اول و دوم، چاپ اول، نشر وزارت اطلاعات، تهران، 1378.
- 2- اسناد وزارت کشور. **جواد منصوری (قیام 15 خرداد) ج 1 و 2**، چاپ اول، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، تهران، 1377.
- 3- امام خمینی. **صحیفه نور**، ج 1 تا 22، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1361.
- 4- انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا. **روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت**، نشر روم، قم، 1349.
- 5- آوری، پیترو. **تاریخ معاصر ایران**، ترجمه رفیعی مهرآبادی، جلد 3، انتشارات عطایی، تهران، 1368.

6- بیل جیمز. شیر و عقاب رابطه بد فرجام ایران و آمریکا، ترجمه برلیان، چاپ اول، نشر فاخته، تهران، 1371.

7- دوانی، علی. زندگانی آیت الله العظمی بروجردی، بی جا، بی تا.

8- دوانی، علی. نهضت روحانیون ایران، جلد 1 تا 5، ناشر بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، تهران، بی تا.

9- طباطبایی. خاطرات و زندگانی آیت الله العظمی بروجردی، بی جا، بی تا.

10- محتشمی پور، سید علی اکبر. خاطرات سید علی اکبر محتشمی پور، چاپ اول، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، 1376.

11- مطهری، مرتضی. پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات اسلامی، 1361.

12- کدی، نیکی. ریشه‌های انقلاب اسلامی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1376.

13- واعظ خراسانی. زندگانی آیت الله العظمی بروجردی، بی جا، بی تا.

14- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، جلد 1، چاپ اول، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، 1376.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی